جلسه 557

سه شنبه 28/10/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

اگر مجتهد بر اساس برائت شرعیه فتوی بدهد، دو اشکال ممکن است مطرح بشود:

یک اشکال این است که شرط برائت فحص و یأس از ظفر به اماره در معرض وصول است. مجتهد وقتی برائت جاری می کند از حرمت شرب تتن، خودش فحص کرده، شرط برائت در حق خودش محقق شده است. اما در حق عوام، مجتهد به آنها می گوید که بر شما شرب تتن حلال است. سؤال می کنیم آقای مجتهد شرب تتن بر عوام حلال است واقعا، این را شما می فرمائید؟ این را که نمی شود بفرمائید، چون شما شاک هستید در حلیت واقعیه شرب تتن، قول به غیر علم می شود اگر بگوئید شرب تتن واقعا حلال است.

پس لابد می گوئید شرب تتن ظاهرا حلال است. حلیت ظاهریه شرب تتن در حق عوام به این است که برائت در حق آنها جاری بشود. شرط برائت فحص است، عوام که فحص نکرده اند. اگر می گوئید شرط جریان برائت فحص است به نحو واجب کفائی، که یک مجتهد فحص کند و یأس پیدا کند از اماره بر حرمت شرب تتن، برائت در حق عوام جاری می شود. می گوئیم خل لازمه این حرف این است که در حق سائر مجتهدین هم برائت جاری بشود چون فحص شد واجب کفائی. احد المجتهدین فحص کرد دلیل بر حرمت شرب تتن پیدا نکرد شرط برائت در حق بقیه مکلفین هم محقق شده است، این را که نمی شود ملتزم شد. پس بقیه مجتهدین اعتماد بکنند به اینکه یک آقایی گفت فحصت ولم اجد دلیلا معتبرا علی عدم حرمة شرب التتن.

سؤال: اگر اطمینان حاصل شد که مشکل ندارد؟ جواب: فرض این است که عوام که اطمینان پیدا نمی کنند.

شرط جریان برائت در حق عوام گفته می شود محقق نشده است. چون شرط جریان برائت فحص خود مکلف است نه فحص دیگران، نه فحص مجتهد. والا لازمه اش این است که فحص مجتهد کافی باشد برای جریان برائت در حق سائر مجتهدین، وحال اینکه قطعا کافی نیست.

اگر بگوئید شرط جریان برائت فحص اعلم است، او هم معنایش این است که مجتهدهای غیر اعلم فحص خودشان به درد نخورد، همیشه تلفن بزنند به اعلم که ایها الاعلم فحصت فیأست عن الظفر بالدلیل أم لا؟ خب اینها که قابل التزام نیست.

شرط جریان برائت در حق هر مکلفی فحص خود آن مکلف است، ولذا عوام که فحص نکرده اند از دلیل بر حرمت شرب تتن، پس چه جور برائت در حق آنها جاری بشود؟

فحص واجب شرطی عینی است، یعنی هر کس می خواهد برائت جاری کند خودش باید فحص کند والا برائت در حقش جاری نمی شود. این اشکال.

سؤال وجواب: شما اطمینان پیدا کنید از اسباب عقلائیه حرفی نیست، ولی فرض ما این است که اطمینان حاصل نشده است. مقلد کی اطمینان پیدا می کند بعد از اینهمه اختلاف بین مراجع.

در جواب از این اشکال که مطرح شده، گفته شده است که شرط جریان برائت فحص نیست، بلکه عدم اماره در معرض وصول است. همینکه اماره در معرض وصول نبود برائت جاری است. مجتهد به عنوان کارشناس تشخیص می دهد که در بحث شرب تتن اماره در معرض وصول نیست پس تمام مردم برائت دارند. منتهی تشخیص مجتهد به درد مجتهدین دیگر نمی خورد، به درد عوام می خورد که تقلید بکنند از او. مجتهد فقط تشخیص بدهد که عوام موضوع برائت هستند فتوای به برائت می تواند بدهد، اما مجتهدهای دیگر نمی توانند از این آقا تقلید کنند، اگر شرط جریان برائت عدم اماره در معرض وصول بر حرمت شرب تتن باشد مشکل حل می شود فعلا.

این یک بحثی است در بحث برائت هم مطرح می شود که آیا شرط جریان برائت فحص و یأس از ظفر به اماره در معرض وصول است، یا شرط جریان برائت انتفاء اماره در معرض وصول هست واقعا؟

مثلا کسی قبل از فحص از حرمت شرب تتن مرتکب شرب تتن شد، فی علم الله شرب تتن حرام است، اما اگر فحص می کرد این مکلف دلیلی بر حرمت شرب تتن پیدا نمی کرد. آیا این مکلف عاصی است لأنه خالف الحرمة الواقعیة لشرب التتن بلاعذر، یا نه، این آقا واقعا برائت داشته است، منجز نبوده بر او حرمت شرب تتن چون بیان در معرض وصول نداشته است. بعضی ها گفته اند چون بیان در معرض وصول نبوده است عقاب این شخص قبیح است. مرحوم آقای خوئی در آنجا فرموده عقاب این شخص قبیح است، چون عقابش می شود عقاب بلابیان فی معرض الوصول.

بعد فرموده به لحاظ ادله شرعیه هم هلا تعلمت شامل این آقا نمی شود. چرا؟ برای اینکه وقتی امکان تعلم نیست بیان در معرض وصول نیست، چطور توبیخ می کنید این مکلف را که چرا نرفتی تعلم کنی. شما مگر راهی برای تعلم گذاشتی؟ وقتی بیان در معرض وصول نبود امکان تعلم نبود چطور به من می گوئید هلاتعلمت. ولذا دلیل هلاتعلمت هم شامل نمی شود. طبعها معنایش این است که برائت جاری است در حق این شخص عقلا و شرعا.

اقول: ما عرض کردیم که این درست نیست. مراد از قبح عقاب بلابیان بیان نیست بلکه مصحح عقاب است. هیچ وقت عقل حکم نمی کند که اگر بیان در معرض وصول نبود عقاب قبیح است. ما وجدانمان همچینن حکمی نمی کند. شاهدش این است که همچنین شخصی اگر روز قیامت عقاب بشود بگویند لم شربت التتن؟ بگوید که شما دلیلی بر حرمت شرب تتن در کتب معتبره نگذاشته بودید. می گوید تو گشتی و پیدا نکردی یا نگشتی؟ اگر گشتی و پیدا نکردی معذوری. ولی نگشتی و همینجور بدون استناد به اینکه اماره در معرض وصول نیست آمدی قبل الفحص مرتکب شرب تتن شدی. این تجری نیست عصیان است، حرام بود واقعا شرب تتن واین آقا ارتکب الحرام قبل الفحص، عقل در اینجا قائل به این است که عقاب صحیح است بالوجدان.

ببینید دو تا مکلف داریم، یک مکلف نگشته مرتکب شد شرب تتن را. مکلف دیگر رفت گشت دلیل بر حرمت شرب تتن پیدا کرد و شرب تتن کرد، واقعا هم شرب تتن حرام است. آیا عقل بین این دو فرق نمی گذارد و نمی گوید آن آقا رفت گشت دلیل بر حرمت شرب تتن که پیدا نکرد هیچ دلیل بر حلیت هم پیدا کرد رفت شرب تتن کرد معذور است. اما شما بدون فحص آمدی و شرب تتن کردی و حرام را مرتکب شدی با اینکه وظیفه عقلیه ات فحص بود شما خلاف کردی و عذر نداری. آیا اگر این شخص عقاب بشود عقل درک می کند که عقاب او ظلم است؟ ابدا. روایت هلا تعلمت ولو نگیرد این را، اما عرض ما اولا این است که عقاب این شخص عقلا صحیح است، ولو هلا تعلمت این را نگیرد اما حدیث رفع منصرف است از شبهه حکمیه قبل الفحص. وانگهی طلب العلم فریضة که دیگر شاملش می شود. فرق است بین هلا تعلمت و طلب العلم فریضة، هلا تعلمت به کسی می گویند که امکان تعلم داشت و تعلم نکرد. خب این آقا می گوید من امکان تعلم نداشتم، اماره در معرض وصول بر حرمت وقتی نیست پس امکان تعلم نیست، اما به او می گویند مگر نگفتی در این روایات طلب العلم فریضة علی کل مسلم، روایات متعددی داریم در وجوب طلب علم، مگر طلب علم موقوف است بر امکان تحصیل علم؟ شما الان می گوئید طلب ضاله، می گردید و پیدا نمی کنید، آیا صدق نمی کند طلب الضالة فلم یجدها؟ وجوب طلب علم طریقی است، علی کل مسلم واجب است طلب العلم. شما طلب العلم بکن بعد اگر امکان تحصیل علم نبود آنوقت می گوئی خدایا من طلب علم کردم راه بر من بسته بود.

سؤال وجواب: مناسبت حکم و موضوع این است که طلب علم به ملاک حفظ واقع هست، حالا این بحثهای که مربوط به اینجا نمی شود، فعلا طلب العلم واجب شد یا وجوب نفسی یا وجوب طریقی، ما می گوئیم وجوب طریقی چون مناسبت حکم و موضوع این است که امر به تحصیل علم عرفا به داعی حفظ ملاک واقع هست. خب طلب العلم فریضة این روایات شامل می شود. علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا، خب در این روایت که بحث امکان تحصیل علم نیست، قبل از سؤال باید احتیاط کنید. فتعلموا که نمی گوید امکان حصول علم همه جا هست. در شبهه حکمیه قبل الفحص احتیاط باید کرد.

پس هم عقل حکم می کند به استحقاق عقاب. هم دلیل برائت منصرف است از شبهات حکمیه قبل الفحص. هم خطاب طلب العلم فریضة و روایت علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا، می گوید قبل الفحص باید احتیاط کرد سواء کان هناک امارة فی معرض الوصول ام لا، مهم این است که شما فحص هنوز نکرده اید برائت در حقتان جاری نیست.

سؤال: راجع به آیه و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا چه می گوئید؟ جواب: این آیه که دلیل بر برائت شرعیه نیست. حالا علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا یا طلب العلم فریضة خودش مصداق بیان ظاهری است، مصداق بیان ظاهری که شد حتی نبعث رسولا می گوید تا بیان نیاید ما عقاب نمی کنیم اعم از بیان واقعی یا بیان ظاهری بر وجوب احتیاط. علاوه بر اینکه این آیه دلیل بر برائت نیست کما حقق فی محله.

پس برائت قبل الفحص جاری نیست.

این وجه اول که مرحوم آقای صدر هم دارد که برائت مشروط به انتفاء اماره در معرض وصول هست ولذا مشکل حل است، مجتهد به عنوان کارشناس می بیند برائت در حق همه جاری است چون شرطش انتفاء اماره در معرض وصول است، این همه جا کارساز نیست. حالا برفرض ما اشکالمان را صرف نظر کنیم و شرط برائت را که گفتیم فحص است بگوئیم نه حق با ایشان است که شرط برائت عدم اماره در معرض وصول است، ولی این همه جا کارساز نیست. اعلم فتوی می دهد به حلیت شرب تتن بر اساس برائت. جناب آقای اعلم! مجتهد فالاعلمی هست که فتوی داده به حرمت شرب تتن، می گوید دلیل داریم. دیگر با وجود فتوای فالاعلم که نمی شود گفت که عامی اماره در معرض وصول ندارد. خب اماره در معرض وصول عامی یکی از آنها فتوای معتبر است دیگر، با وجود فتوای معتبر فالاعلم بر حرمت شرب تتن باز عامی برائت دارد؟ خب به عامی می گویند هلا تعلمت، تعلم عامی تعلم فتوی است، یا علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا سؤال عامی به سؤال از فتوی است. خب آقای اعلم شما به چه مجوز شرعی آمدی به این عوام گفتی که شما حلال است که سیگار بکشید؟ آیا دیدی برائت در حق آنها جاری است؟ خب برائت که با وجود اماره معتبره بر حرمت جاری نیست، اینجا دیگر نمی شود گفت که شرط برائت عدم الامارة فی معرض الوصول است. اینجا مشکل جدی تر است. مشکل این است که اماره بر تکلیف داریم اماره بر حرمت داریم وهو فتوی فالاعلم. با وجود فتوای فالاعلم به حرمت واقعیه موضوع برائت منتفی می شو در حق عوام، آنوقت چه جور اعلم می آید می گوید نخیر موضوع برائت در حق عوام محفوظ است؟ اگر اعلم است نباید این حرف را بزند. اگر اعلم است نباید بگوید که موضوع برائت در حق عوام محفوظ است با وجود اینکه فتوای فالاعلم بر حرمت شرب تتن هست.

بله گاهی مشکل ما این است که با وجود فتوای اعلم به حرمت مثلا حلق لحیه بر اساس آن روایت صحیحه علی بن جعفر که أ یأخذ الرجل من لحیته؟ قال أما من عارضیه فنعم و اما من لحیته فلا، مرجع اعلم می گوید ظاهر اینکه سؤال می کند در این صحیحه علی بن جعفر أ یأخذ من لحیته شبهه حرمت در أخذ به معنای کوتاه کردن که نبوده، و الا مگر می شود اخذ به معنای کوتاه کردن شبهه حرمت داشته باشد. خب کوتاه نکند بیاید برسد تا زانوهایش. این شبهه حرمت أخذ به معنای حلق بوده است. أ یأخذ من لحیته یعنی أ یلحق لحیته و ما شابه الحلق؟ امام فرمود أما من لحیته فلا. خب هستند بعضی ها به این روایت استدلال می کنند هم سندش تمام است به نظر مشهور و هم دلالتش را اینجور تقریب می کنند بر حرمت حلق لحیه. فالاعلم می گوید نه، سند آن که کتاب علی بن جعفر است که وسائل الشیعه نقل کرده برای من ثابت نیست که وسال الشیعه نقل کرده. کتاب جامع بزنطی هم که یک سند دیگر این حدیث است او در مستطرفات سرائر است که سرائر سند ندارد به جامع بزنطی. یا اشکال دلالی می کند. بعد فتوی می دهد بر اساس اصل برائت به حلیت حلق لحیه. جناب آقای فالاعلم! با وجود فتوای اعلم به حرمت حلق لحیه، دیگر در حق مردم برائت جاری نیست که شما می خواهی برائت جاری کنی. این دیگر جوابی که آقای صدر داد که شرط برائت انتفاء اماره فی معرض الوصول است و نه فحص از آن، دیگر اینجا نمی آید. چون اماره در مرعض وصول بر حرمت دارند این عوام وهو فتوی المجتهد، فتوای مجتهد معتبر است.

پس تنها راه یا التزام به تقلید طولی است یا التزام به نیابت. یا بگوئیم تقلید طولی می کنند عوام، یعنی چه؟ یعنی اول مجتهد می آید موضوع برائت را موجود می کند در حق عوام. چطور؟ می آید با زبان مندمج و موجز و خیر کلام ما قل و دل است که با یک کلمه که می گوید سیگار کشیدن حلال است یا حلق لحیه حرام است می فهماند و می گوید که ما اماره در معرض وصول بر حرمت نداریم. این را می گوید دیگر. والا مجتهد که روی هوا و هوس حرف نمی زند که همینجوری بیاید فتوی به حلیت بدهد. آنوقت عامی حجت پیدا می کند بر عدم اماره در معرض وصول. چون مجتهد به عنوان کارشناس با زبان اجمال گفت لایوجد امارة علی الحرمة فی معرض الوصول والا لما کنت افتیت بالحلیة. این در حق عوام حجت است اما در حق مجتهدین دیگر این حجت نیست، چون نظر مجتهد برای مجتهدین دیگر حجت نیست. عوام حجت پیدا کردند بر عدم اماره در معرض وصول موضوع شدند برای برائت. تا موضوع شدند برای برائت مجتهد به عنوان کارشناس به آنها می گوید شما برائت دارید. در آن مثالی که فتوی می دهد مجتهد آخری به حرمت، آنجا هم این مجتهد با زبان اجمال می گوید لقد اخطأ فی دلیله الذی افتی بحرمة شرب التتن. تخطئه می کند این مجتهد اعلم مثلا آن فالاعلمی را که فتوی داده به شرب تتن. تخطئه می کند یعنی می گوید شما مستندت وافی نیست به این فتوی، حدیثی که به آن استناد کردی ضعیف السند است یا ضعیف الدلالة است. تخطئه که کرد او را، فتوای آن مجتهد فالاعلم به حرمت شرب تتن با تخطئه اعلم از اعتبار می افتد. وقتی از اعتبار افتاد، عامی می شود فاقد اماره معتبره بر حرمت. تا فاقد شد مجتهد اعلم می گوید پس برائت داری. دو مرحله ای می شود: اول تخطئه می کند او را، می گوید او اشتباه کرد در استناد به آن حدیث بر حرمت شرب تتن. این تخطئه حجت می شود در حق عامی. تا تخطئه حجت شد در حق عامی، ناگهان عامی می بیند یک چتری بالای سرش است به نام چتر برائت. البته عامی خودش آن چتر را نمی بیند، مجتهد به عنوان کارشناس می گوید تا من تخطئه کردم فتوای مجتهد دیگر را بر حرمت شرب تتن، یک چتری به نام چتر برائت روی سر شما باز شد شما چون نمی بینید من می بینم به شما خبر می دهم. می شود تقلید طولی.

سؤال وجواب: یک قید ارتکازی هست در این فتاوی، والا این اشکال در فتوای فالاعلم پیش می آید که جناب آقای فالاعلم! شما تخطئه می کنی نظر اعلم را، قبول، اما تخطئه شما اعتبار ندارد، چون فرض این است که شما خودت هم قبول داری فالاعلمی. اعلم دارد می گوید حرام است حلق لحیه به استناد آن صحیحه علی بن جعفر. شمای فالاعلم او را تخطئه می کنی ولی تخطئه ات اعتبار ندارد برای دیگران، فتوای اعلم را از اعتبار نمی اندازد. فالاعلم می گوید بله قبول دارم، اما من به نحو یک شرط ارتکازی که اگر فتوای من حجت باشد من قائل به برائت می شوم. یعنی کسانی که فتوای من برای آنها حجت است در تخطئه اعلم، آنها برائت دارند. اما کسانی که فتوای من فالاعلم برایشان حجت نیست نه آنها برائت ندارند. یک نوع شرط ارتکازی هست. حالا نوعا در فتوی آقایان مفتی ها ملتفت نیستند و روش نیابت را بکار می برند این دیگر مشکل خودشان هست، شارع که نگفته اینجور فتوی بدهید. هر کس می خوداهد فالاعلم باشد فتوی بدهد باید اینجور فتوی بدهد، وقتی می گوید که فلان کار حرام است طبق اصل برائت، بگوید اگر فتوای به حرمت حجت نباشد چون ممکن است فتوای به حرمت از اعلم صادر شده، هر چی من فالاعلم بگویم اعلم اشتباه کرده ارزشی ندارد حرف من فالاعلم. به نحو شرط ارتکازی برای اینکه این آقا هم می خواهد اظهار نظری بکند بالاخره این هم می هواهد یک رساله ای بنویسد شرط ارتکازی است که اگر فتوای من حجت باشد در تخطئه دیگران و فتوای دیگران از اعتبار بیافتد با حرف من، آنهایی که فتوای دیگران در حقشان از اعتبار می افتد بخاطر حرف من، آنها برائت دارند.

راه دیگر غیر از تقلید طولی نیابت است. بگوئیم شارع نائب قرار داده مجتهد را از عوام. مجتهد می بیند خودش برائت دارد، دیگر شارع گفته کأنه همه عوام برائت دارند. نزّل فحص مجتهد منزله فحص عوام. مجتهد که فحص کرد کأنه میلیونها نفر فحص کرده اند. مجتهد که رسید به خطاء مجتهد دیگر در فتوای به حرمت شرب تتن، کأنه همه عوام رسیده اند به خطاء آن فتوای آن آقای مجتهد دیگر به حرمت این فعل. خب نیابت می شود.

این نیابت اولا: در مورد فتوای معتبر اعلم است، غیر اعلم که دلیل بر نیابت ندارد، چون فتوایش معتبر نیست. مشکل غیر اعلم را نمی توانید حل کنید با دلیل نیابت. چون آقای فالاعلم! تو قبول داری که حرفت حجت نیست با وجود فتوای اعلم. دلیل نیابت اگر هم باشد شامل شما نمی شود. پس نسبت به فالاعلم نیابت مشکل را حل نمی کند.

ثانیا نسبت به اعلم که فتوایش معتبر است، خب اعلم می گوید ما که تخطئه می کنیم فالاعلم را فتوایمان برای عوام حجت است نائب عوام هستیم برائت در حق ما که جاری است در حق همه عوم جاری می شود.

منتهی نیابت دلیل ندارد. اگر حجیت فتوی در غالب موارد بدون نیابت تصور نمی شد، مجبور بدیم با نیابت مشکل را حل کنیم. اما بحمدالله تا حالا در اکثر موارد یا از راه تقلید طولی مشکل حل شده یا از راه اینکه اماره موجب جواز افتاء به واقع می شود، مشکل را حل کردیم. حالا در یک موارد نادره ای هم مشکل حل نشود بدون نیابت، خب نشود. دلیل بر نیابت که ما نداریم. اطلاق مقامی و دلالت اقتضاء حجیت فتوی در جائی اقتضاء نیابت می کند که غالب موارد حجیت فتوی نیاز داشته باشد به جعل نیابت، وهمچنین چیزی نیست.

البته یک فرقی نیابت با تقلید طولی می کند. وآن این است که تقلید طولی گاهی مشکل دارد وآن در جائی است که اعلم تخطئه نمی کند غیر اعلم را. می گوید من اطمینان ندارم. فالاعلم می گوید ظاهر این حدیث أ یأخذ من لحیته حرمت حلق لحیه است، اعلم می گوید من نمی فهمم ولی تو را تخطئه نمی کنم. دیگر تقلید طولی خراب می شود. چون فالاعلم باید تخطه بکند غیر اعلم را تا مقلدینش موضوع برائت بشوند. اما فالاعلم می گوید من تخطئه نمی کنم خودم نمی فهمم، من استظهار نمی کنم وثاقت این راوی را ولی شاید ثقه باشد، من استظهار نمی کنم حرمت حلق لحیه را از این روایت ولی شاید ظاهر باشد. جائی که اعلم تخطئه نمی کند فالاعلم را و فقط می گوید من نمی فهمم که خیلی پیش می آید، می گوئیم خب جناب فالاعلم حالا که تخطئه نمی کنی فالاعلم را، فالاعلم فتوی داده به حرمت حلق لحیه، حالا که تخطئه اش نمی کنی دیگر عوام برائت ندارند. اینجا مشکل می شود تقلید طولی. ولی نیابت می گوید نه، من نمی فهمم، شارع نفهمیدن مرا در حکم نفهیمدن میلیونها نفر قرار داده کأنه هیچ کس نمی فهمد. نیابت این است دیگر. ولذا من استظهار نمی کنم یعنی هیچ کس استظهار نمی کند از عوام، ولذا برائت جاری می شود. بقیة الکلام انشاءالله فردا.